فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پانزدهم، شماره ۵۷

آثار تغییر در مفهوم عدالت در حقوق (تحلیل محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران)[1]

نرگس پیرحیاتی،* ثریا معمار، مهدی شهابی*****

مقدمه: *در تحقیق حاضر به بررسی آثار گذار از مفهوم متافیزیکی عدالت به مفهوم اجتماعی آن در حقوق پرداخته شده است. در گذار از قرن ۱۹ به ۲۰ انتقاداتی به مبنا قرار گرفتن عدالت متافیزیکی در حقوق وارد شد. در نتیجه این انتقادات حقوق برمبنای عدالت اجتماعی بنا نهاده شد. این تحول موجب تغییراتی اساسی در حقوق شد. با توجه به اینکه حقوق کار، بسیار متأثر از این تغییرات بوده، در این تحقیق به آثار گذار از مفهوم متافیزیکی عدالت به مفهوم اجتماعی آن در ابتدا و به‌صورت کلی و سپس در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران پرداخته شد.*

روش: *روش مورد استفاده در این پژوهش، تحلیل محتوا است که روی قوانین مرتبط با روابط کار ایران از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹، در پنج بعد اصلی عدالت اجتماعی و پنج بعد اصلی عدالت متافیزیکی انجام شده است. واحد تحلیل تحقیق، موضوع، در نظر گرفته شده است. واحدهای موضوعی برحسب تطابق و تناظرشان با تعریف ساختاری خاص محتوا، مشخص شدند. تمایز آنها از هم برمبنای مفهومی و برحسب برخورداری از ویژگیهای ساختاری مطلوب در تقابل با بخش باقیمانده مطالب بی‌ربط بود.*

یافته‌ها: *از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹ میزان بکارگیری مفاهیم عدالت اجتماعی افزایش یافته است. در نتیجه این افزایش و کاهش بکارگیری مفاهیم عدالت متافیزیکی نسبت به عدالت اجتماعی، تغییراتی در قوانین مرتبط به روابط کار ایران رخ داده است. به‌طوریکه از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹ میزان توجه به عدالت توزیعی، کارکردهای اجتماعی قوانین، نظم اجتماعی، حقوق شهروندی و انعطاف قوانین افزایش یافته است.*

بحث: *از سال ۱۳۲۵ به بعد قوانین به‌جای منفعت فردی بر مبنای حقوق شهروندی بنا نهاده شده است و از انعطاف بیشتری برخوردارند و در مجموع به سود کارگر تغییر کرده‌اند و جنبه‌های حمایتی آنها افزایش یافته است.*

کلید واژه‌ها: تحلیل محتوا، حقوق طبیعی، حقوق کار، عدالت اجتماعی، عدالت متافیزیکی

تاریخ دریافت:۹۳/۴/۱ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۰۱

---

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نرگس پیرحیاتی در رشته جامعه‌شناسی با عنوان «از عدالت متافیزیکی تا عدالت اجتماعی (مطالعه موردی قانون کار ایران)» به راهنمایی سرکار خانم دکتر ثریا معمار و مشاوره جناب آقای دکتر مهدی شهابی از دانشگاه اصفهان می‌باشد.

*کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، (نویسنده مسئول)، <narges.pirhayati@yahoo.com>

** دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه اصفهان

*** دکتر حقوق، دانشگاه اصفهان

مقدمه

اکثر اندیشمندان حقوق طبیعی در قرن هفده، عدالت را دارای اعتباری خاص می‌دانستند که مستقل از امیال گوناگون انسان است. از نظر آنها این نوع عدالت باید در زندگی شخصی، جامعه و در امر قانون‌گذاری، تصمیم‌گیری سیاسی، توزیع ثروت، به‌عنوان برترین معیار در نظر گرفته شود. براساس این برداشت، عدالت همانند اخلاق، دارای موازین مسلم و ثابتی است و پیروی از آن موجب پیدایش جامعه‌ای معقول می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷). در قرن هجده، حقوق بر مبنای عدالت متافیزیکی بنا نهاده شد که این امر نتایجی را به‌همراه داشت. از مهم‌ترین نتایج آن قرار گرفتن حقوق فردی در قلمرو قانون موضوعه بود (موحد، ۱۳۸۱). در این نوع عدالت به نفع فردی بیش از منفعت همگانی توجه می‌شود، هنجارهای اجتماعی در نظر گرفته نمی‌شود، تغییر راه ندارد زیرا عدالت، مطلق و غیرقابل انعطاف است و به آزادی بیش از برابری اهمیت داده می‌شود. در حقوقی که براساس این نوع عدالت بنا نهاده شود به کارکردهای اجتماعی قوانین توجهی نمی‌شود گویی فرد جدای از بستر اجتماعی خود زندگی می‌کند (شهابی، ۱۳۹۰). در گذار از قرن نوزده به بیست، انتقاداتی به عدالت متافیزیکی وارد شد. انتقاداتی که هیوم در قرن ۱۸ آن را مطرح کرده بود، از نظر وی عدالت فقط وسیله‌ای است که جامعه برای حفظ خود به کار می‌برد. موضوع قوانین مدنی چیزی جز نفع جامعه نیست، پس، باید پذیرفت که نفع جامعه بایستی تنها مبنای عدالت و مالکیت قرار گیرد (قربان‌نیا، ۱۳۸۰). پیشنهاد این منتقدان، بنیان نهادن حقوق براساس عدالت اجتماعی بود. مبنای عدالت اجتماعی این است که قوانین نباید تنها به سود عده‌ای خاص باشد، بلکه باید به نفع همگان و برای مثال کارگران، کودکان و زنان باشد (ام سی گان[1]، ۱۹۴۰).

در حقیقت، هدف عدالت اجتماعی آرامش و رفاه مردم و از میان برداشتن نابرابری، بردگی و فقر اجتماعی و اقتصادی است (سروش، ۱۳۸۶). هرچند از زمان ارسطو، انواع

1. McGowan

مختلفی از عدالت تعریف شده است، اما مفهوم عدالت اجتماعی، که به انصاف ارسطویی نزدیک‌تر است، بسیار دیرتر پیدا شد. البته، تعیین تاریخ دقیق این مفهوم به‌طور دقیق ممکن نیست اما می‌توان گفت در ایتالیا و فرانسه و بعداً آلمان مفهوم عدالت اجتماعی مورد تأیید اخلاق اجتماعی مسیحی قرارگرفت (اوتفرید، ۱۳۸۳). اگرچه امروزه عدالت اجتماعی به‌طورکلی برابری و منفعت اجتماعی را مد نظر دارد، اما از لحاظ تاریخی، بیشتر بر مشکلاتی نظر دارد که در قرنهای هجدهم و نوزدهم متأثر از صنعتی شدن ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و نیز سیاسی شکل گرفته؛ بی‌کاری، درماندگی در دوران بیماری، مشکلات مربوط به سال‌خوردگی، محرومیت از آموزشهای اساسی، فقر و گرسنگی از جمله این مشکلات است. در این ارتباط به قشرهای محروم و کارگران و نیز با گسترش شهرها به روستاییان هم توجه ویژه صورت گرفت (میلر، ۱۳۸۶). پیدایش مفهوم عدالت اجتماعی در حقوق آثاری را به همراه داشت.

هدف کلی این پژوهش، بررسی آثار گذار از مفهوم متافیزیکی عدالت به مفهوم اجتماعی آن در رابطه حقوق کار است. با تأکید بر تفاوتهای کارکردی عدالت متافیزیکی و عدالت اجتماعی، اهداف جزئی این پژوهش به شرح ذیل است: تحلیل مفاهیم مربوط به عدالت توزیعی در مقایسه با عدالت معاوضه‌ای، تحلیل کارکردهای اجتماعی مثبت قوانین در مقایسه با عدم توجه به آثار اجتماعی قوانین، توجه به نظم اجتماعی در مقایسه با آزادی فردی، توجه به حقوق شهروندی در مقایسه با منفعت فردی، انعطاف قوانین در مقایسه با ثابت و غیرمنعطف بودن قوانین، برای تبیین کامل این تفاوتها و تحلیل جامع آثار گذار از عدالت متافیزیکی به عدالت اجتماعی، محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران از سال ۱۳۰۷ (قانون مدنی) تا قانون کار سال ۱۳۶۹ مورد مطالعه قرار گرفته است. لایحه اصلاح موادی از قانون کار ۱۳۶۹ نیز مورد توجه بوده است.

چارچوب نظری

چگونگی گذار از مفهوم متافیزیکی عدالت به مفهوم اجتماعی آن

نظریه حقوق طبیعی مدرن بر مبنای عدالت متافیزیکی استوار است. صاحبنظران این حیطه معتقدند، حقوق، جهان‌شمول، غیرقابل تغییر و ذاتی است و در همه زمانها، مکانها و شرایط بر روابط کلیه انسانها حاکم و با طبیعت انسانی مطابق است (فریر و پرلمن، ۱۹۷۳)[1]. پیش از سده‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی، حقوق طبیعی ریشه دینی داشت و معتقدان به آن، منبع حقوق را خداوند می‌دانستند بعد از رنسانس، حقوق طبیعی ریشه الهی خود را از دست داد و معنای آن از چند جهت با حقوق طبیعی کلاسیک متمایز شد: ۱- انسان به‌عنوان منبع حقوق طبیعی است نه خداوند. ۲- هدف از آن حمایت از حقوق فردی است نه اجرای اراده الهی. ۳- حقوق طبیعی پایه نهادهای حقوقی است این درحالی است که پیش از آن بیشتر در قلمرو اخلاق معتبر بود و از صورت حقوقی آن سخن گفته می‌شد (کاتوزیان، ۱۳۷۷). ریشه‌های این اندیشه حقوق طبیعی را می‌توان در یونان باستان به‌ویژه در آثار فیلسوفان این دوران و رواقیون یافت. نکته مهم این است که در نظریات حقوق طبیعی بر وجود قانونی برتر و لزوم انطباق هنجارهای حقوقی با این قانون برتر تأکید می‌شود (سید فاطمی و مشهدی، ۱۳۸۲).

برای نخستین بار در دوران معاصر، جان لاک[2] (۱۹۸۸) تلاش کرد نظریه حقوق طبیعی و آثاری که بر حقوق به‌جای می‌گذارد را به‌صورت علمی مورد بررسی قرار دهد. او اولین کسی بود که در گذار از سده هفدهم به سده هجدهم، درصدد برآمد شرایط کلی آزادی فعالیتهای اقتصادی را شرح دهد (کرنستون، ۱۹۷۵)[3]. لاک قانون طبیعی را قانون و قاعده‌ای ابدی برای تمامی انسانها از جمله قانون‌گذاران و دیگران می‌دانست (لیود[4]، ۱۹۷۶). به‌عبارت

1. Foriers and Perelman
2. Locke
3. Cranston
4. Lioyd

دیگر قوانین طبیعی به‌مثابه قوانینی برتر می‌داند که بناست معیار سنجش درستی و نادرستی قوانین موضوعه باشند (همان). معیار شناسایی خود قانون طبیعی در اندیشه لاک آزادی فردی است که به نظر وی در وضعیت طبیعی نامحدود و در زندگی اجتماعی محدودیت‌پذیر است (وکیو، ۱۳۸۰). از دیدگاه مونتسکیو، قوانین طبیعی چهارچوب قدرتهای مدنی را می‌سازند. در جوامع عقلایی البته قانون براساس عدالت وضع می‌شود و قانون موضوعه خوب مشتمل بر عدالت است؛ اما عدالت چیست؟ عدالت آن چیزی نیست که قانون در نظر گرفته و یا حکومت بر آن تأکید می‌کند. قواعد عدالت مطلق، عینی و مستقل از هرگونه صورت‌بندی است. عدالت قضیه‌ای جهان شمول، همیشگی و ضروری در وصف طبیعت انسان است که مستقل از انسانها و مستقل از زمان و مکان وجود دارد (منتسکیو، ۱۳۵۵) بنا بر اعتقاد هابز، همان‌طور که ناسپاسی، غرور، ظلم و بی‌انصافی در هیچ زمانی امری پسندیده نیست، بی‌عدالتی را نیز هرگز نمی‌توان مشروع دانست و عدالت، شکر نعمت، تواضع و انصاف در همه‌جا و در هر زمان مطلوب است، بشر قوانین عدالت را به کمک عقل کشف می‌کند بنابراین تغییرناپذیر، ثابت و ابدی‌اند (لویاتان، ۱۳۸۰). عدالت بنابر تعریف کانت[1] (۱۹۸۰) مجموعه شرایطی است که به‌موجب آن اراده بی‌قید و شرط یک فرد با اراده‌های بی‌قید و شرط دیگران در چارچوب یک قاعده عام و فراگیر آزادی به یکدیگر مرتبط می‌شوند. کانت، میان اخلاق و آزادی پیوند برقرار می‌کند و با صراحتی بیش از روسو، بر نقش اساسی عقل متافیزیکی در اداره امور انسانی و اخلاقی بشر و در نتیجه، دستیابی به آزادی واقعی تأکید می‌کند. از نگاه کانت خرد آدمی به تنهایی ابزار نیست؛ بلکه کاربرد واقعی آن در حوزه عمل و تعیین اهداف زندگی است و وظایف عملی و اخلاقی بشر را مشخص می‌کند، یا به‌عبارت دیگر با آن مرتبط می‌شود (همان).

1. Kant

نظریه‌پردازان فوق به «آزادی طبیعی» باور دارند که از جانب دیدگاههای فلسفی و متافیزیکی ویژه‌ای درباره حقیقت انسان و جایگاه او در هستی حمایت می‌شود (تیلور[1]، ۱۹۸۵). توجه به استقلال فردی، رویکرد غالب نظریه‌های مدرن با موضوع آزادی است. برخی متفکران عصر روشنگری با نگاهی طبیعت‌گرایانه خواهان عدم دخالت هرگونه عامل بیرونی مانند اخلاق، مذهب و جامعه، در صورت‌بندی اهداف و مسیر زندگی افراد بودند؛ بنابراین رویکرد، بهترین تشخیص دهنده مصلحت اجتماعی و خیر فردی، خود فرد است. این برداشت، پیوند آزادی فرد با مقولاتی مانند اخلاق اجتماعی و جامعه را از هم گسست و از استقلال کامل فرد که سبب به‌وجود آمدن آزادی حقیقی اوست، دفاع می‌کرد (واعظی، ۱۳۸۸).

انقلاب آمریکا تحت تأثیر آموزه‌های لاک بود، به‌طوریکه می‌توان گفت قانون اساسی آمریکا بر اساس قانون طبیعی تدوین شده است. پس از آن، قسمت عظیمی از آثار حقوق طبیعی از طریق قانون اساسی آمریکا به جهان تازه منتقل شد. رفته رفته حقوق فردی که پیش از قرون هفدهم و هجدهم تنها تکیه‌گاهش قانون فطرت و طبیعت بود، در حیطه قانون موضوعه پذیرفته شد و بدین صورت موارد نقض حقوق فردی و تخلف از آنها در دادگاهها درنظر گرفته شد (موحد، ۱۳۸۱).

به‌همین ترتیب، در قوانین اساسی بسیاری از کشورها، بخشی به بیان این حقوق اختصاص داده شد. محتوای همه این اعلامیه‌ها برگرفته از اندیشه‌های فلسفی- سیاسی قرن هجدهم بود و ریشه آن را می‌توان در مفاهیم و تعبیرات حقوق طبیعی قرون گذشته جست و جو کرد. تقریباً همراه با این تحولات در آمریکا، انقلاب کبیر فرانسه نیز به‌وقوع پیوست. در این کشور قانون اساسی تدوین گردید و در دیباچه آن اصولی تحت عنوان اعلامیه حقوق بشر و شهروند ذکر گردید. این اصول بر آزادی فرد، مالکیت خصوصی و برابری همه مردم در برابر قانون تأکید

1. Taylor

داشت و این موارد را حقوق جدایی‌ناپذیر فرد می‌دانست (موحد، ۱۳۸۱).

چالشهای مفهوم متافیزیکی عدالت

الف) چالشهای تئوریک یا چالشهای مفهومی عدالت متافیزیکی

با عبور از قرن نوزدهم به قرن بیستم، تغییرات عمده‌ای در حقوق به‌وجود آمد و موجب حرکت آن از حقوق فردی به سمت حقوق اجتماعی شد. این تحول که می‌توان آن را اجتماعی شدن حقوق نامید آثار بسیاری بر جای گذاشته است. شاید بتوان این حرکت را نتیجه نوعی تلاش نظری برای عبور از متافیزیک و نزدیک‌تر شدن به واقعیت دانست. به نظر می‌رسد حقوق اجتماعی موجب پیوند حقوق طبیعی و واقعیت شد. اجتماعی شدن حقوق در حقیقت نوعی جهت گیری علیه اندیشه حقوق طبیعی متافیزیکی مدرن قرن هجدهم و فردگرایی محصول آن است (شهابی، ۱۳۹۰).

در این میان، انتقادات جامعه‌شناختی در نزدیک کردن مفاهیم متافیزیک و واقعیت اجتماعی در نظام حقوقی سهم بسزایی داشته است. جنبش جامعه‌شناختی چه در آمریکا چه در فرانسه، منتقد صورت‌گرایی برآمده از لیبرالیسم سیاسی، حقوقی و اقتصادی است. لیبرالیسم معتقد به حقوق ذاتی انسان و مصون بودن آن از دخالت دولت به نام مصالح اجتماعی و ... است. لیبرالیسم با تأکید بر حقوق و آزادیهای فردی برابر و نظام بازار آزاد، وظیفه دولت را تنها محدود به صیانت از همین حقوق و بازار می‌کند. بدین‌ترتیب، صورت‌گرایی محصول لیبرالیسم، نظام حقوقی منطقی، ثابت و دگرگونی‌ناپذیری را نتیجه می‌دهد که نمی‌تواند همگام با تحولات اجتماعی، تغییر یابد (تروینو[1]، ۱۹۹۶). بنابراین، برای حمایت از منافع اقتصادی مردم و شرکتهای تجاری، در عمل حوزه خصوصی از حوزه عمومی جدا گردید (تروینو، ۱۹۹۶).

1 . Treviño

جنبش جامعه‌شناختی در حقوق در قرن بیستم به‌صورت همه جانبه بر صورت‌گرایی حقوقی انتقاد وارد کرد و همواره بر این نکته تأکید کرد که پیوندی ناگسستنی میان حقوق، سیاست و اقتصاد وجود دارد. نتیجه جنبش جامعه‌شناختی در حقوق، نظریات واقع‌گرایان حقوقی است که مطالعه عینی حقوق را برای دست‌یابی به اهداف واقعی آن در جامعه (جامعه‌ای که دگرگونی پذیر است) یعنی ایجاد نظم و برقراری عدالت، پیشنهاد کرده‌اند. مطالعات حقوقی انتقادی و گرایشی فکری که در طول دو دهه آخر قرن بیستم، نفوذی فراوان در پژوهشها و تحقیقات حقوقی داشته است را باید ادامه همان جنبش جامعه‌شناسی حقوق دانست (علیزاده، ۱۳۸۷). مطالعات حقوقی انتقادی در نقد مکتب لیبرال بر این نکته تأکید دارد که لیبرالیسم مکمل جامعه سرمایه‌داری است و به آن نیرو می‌بخشد. می‌دانیم که جامعه سرمایه‌داری بر مبنای اقتصاد بازار آزاد است و نابرابری اجتماعی، نابرابری در قدرت و دیگر تقسیم‌بندیهای اجتماعی را دامن می‌زند (تروینو، ۱۹۹۶).

از جمله اندیشمندان جامعه‌شناسی که در نزدیک کردن حقوق به واقعیت سهم بسزایی داشته‌اند، امیل دورکیم استاد فرانسوی است. دورکیم[1] (۱۳۶۹) حقوق و اخلاق را با یکدیگر مرتبط می‌داند. به نظر او اخلاق، همه قوانینی است که انسان بنابر ضرورت و به‌دلیل زندگی در جامعه و با دیگران می‌پذیرد و سبب می‌شود او اعمال خود را بر پایه‌ای جز انگیزه‌های خودخواهانه تنظیم کند. در حقیقت به این دلیل بشر موجودی اخلاقی است که در جامعه زندگی می‌کند. به نظر دورکیم (وگو[2]، ۲۰۰۰)، حقوق یکی از نمودهای اصلی همبستگی اجتماعی است و قواعد اخلاقی نیز در آن بیان می‌شود و در حقیقت حقوق وسیله‌ای برای ایجاد و حفظ همبستگی اجتماعی، با همان محتوای قواعد اخلاقی اجتماعی است. او (گرب، ۱۳۷۳) وجدان جمعی را اصیل می‌شمارد و انسان طبیعی را از انسان اجتماعی ممتاز می‌کند و

1. Durkheim
2 . Vago

فرهنگ را نتیجه زندگی اجتماعی و شعور جمعی می‌داند به‌عبارت دیگر، به بیان او جامعه آفریدگار انسان و تمدن است. ارائه نظریات دورکیم در بررسی نابرابری اجتماعی ممکن است برای برخی شگفت‌آور باشد، چرا که به‌طور معمول وارد این حیطه نشده است. ولی لازم به‌ذکر است که دورکیم، همچون مارکس به مسائل مبارزه طبقاتی در نظام سرمایه‌داری توجه دارد. او (۱۸۹۳) مدعی است که قدرت و فشارهای اجتماعی که با آن همراه است ناشی از قواعد قانونی رسمی است، یعنی قواعدی که دولت آنها را ایجاد کرده است. این نکته به نظریات دورکیم درباره امکان عدم تطابق قوانین و قواعد رسمی و اخلاقیات صحیح، یعنی همان اخلاقیات اجتماعی، مربوط است. گاه ممکن است قوانینی وجود داشته باشد که مناسب جامعه خاصی نیست و فقط به این دلیل بر جای مانده است که به نفع افراد خاصی است که قادرند آن قوانین را به وسیله جبر پابرجا نگاه دارند. او تقسیم کار اجتماعی اجباری را در تضاد با عدالت اجتماعی دانسته و برای جامعه آسیب‌زا و موجب کاهش همبستگی ارگانیک می‌داند. از نظر او یک سری مکانیسمهای اجتماعی مانند قانون ارث در طول نسلها، مانع همبستگی ارگانیک می‌شود.

بیانیه حزب کمونیست که در سال ۱۸۴۷ انتشار یافت را بایستی نمادی از تقابل حقوق متافیزیکی و حقوق واقع‌گرا دانست. حقوق در نگاه مارکس[1] و انگلس[2]، از اقتصاد که زیربناست ناشی می‌شود درحالی‌که حقوق روبناست. از نظر مارکس حقایقی مانند آزادی و عدالت حقایقی ابدی نیست (ساکت، ۱۳۷۰). مارکس دو نوع عدالت را، یکی مناسب برای جامعه سوسیالیستی و دیگری متناسب با جامعه کمونیستی ایده‌آل خود، ترسیم می‌کند. نظریه عدالت او برای جامعه سوسیالیستی که در آن مالکیت بورژوازی و استثمار از بین رفته است، به این مضمون است که زمانی می‌توان گفت توزیع عادلانه است که هرکس به اندازه سهم

1. Marx
2. Engels

کارش در تولید اجتماعی دریافت کند. وقتی شرایط برای سرمایه‌گذاری در تولید با درآمد یکسان فراهم شد، کارگر برای میزان مصرفی که سهم او شده است، از کالاهای عمومی یا اختصاصی پاداش می‌برد (باری[1]، ۱۹۹۵).

ژرژ گورویچ[2] جامعه‌شناس حقوقی مشهور فرانسوی بیش از نیم سده پیش کتابی با عنوان اندیشه حقوق اجتماعی منتشر کرد که طی آن به تفصیل درباره مفهوم حقوق اجتماعی از دیدگاه خود بحث کرده است (عراقی، ۱۳۸۷). از نظر او برای پایان دادن به بی‌عدالتیها و جلوگیری از نزاع بین طبقات مردم یا بین دولتها، چاره در این نیست که حقوق موجب تسلط شخص یا عده‌ای بر دیگران شود؛ بلکه باید به‌منظور رسیدن به هدفی که منفعت همگان در آن است، اتحاد به‌وجود آورد. برای مثال، در حقوق کار، تنها با اتکا به قواعد حقوق خصوصی و بر مبنای قراردادها نمی‌توان روابط کارگر و کارفرما را انسجام داد، زیرا شرایط اقتصادی و اجتماعی این دو طبقه برابر نیست تا بتوان گفت آنچه را آزادانه انجام می‌دهند، عین عدالت است. پس به‌جای ارج نهادن به حقوق خاص هر یک از این دو طبقه، باید همه کسانی را که در کار تولید دخالت دارند، اعم از کارگر و کارفرما، برای رسیدن به هدف مشترک و عالی متحد دانست و عدالت را صرف‌نظر از ویژگیها و اوصاف هر طبقه، مستقر ساخت. بنابراین نظریه گورویچ را باید مقدمه ایجاد یک حقوق اجتماعی نو دانست که بر پایه گروههای انسانی بنا نهاده شده است؛ گروههایی که اعضای آن مسیر و مقصد مشترک دارند، ولی جمعشان از شخصیت و اعتبار خاص بی‌بهره است: به‌عبارت دیگر هدف او به‌وجود آوردن نوعی حقوق بوده که با تکیه بر گروه انسانی، از نتایج منفی مکتب گروه فردی عاری باشد و با محروم ساختن گروهها از شخصیت و قدرت مستقل، از قبضه حقوق بدست دولت و به‌وجود آمدن حکومتهای مطلقه جلوگیری کند (کاتوزیان، ۴۸۱).

1 Barry
2. Gurvitch

ب) چالشهای کارکردی عدالت متافیزیکی: آثار مخرب لیبرالیسم از نظر جامعه‌گرایان

کارل مارکس بر این نکته تأکید داشت که سرمایه‌داری مدرن با شعار آزادی فردی و برابری صوری (عدالت متافیزیکی)، شرایط اقتصادی ناگواری را خلق کرده است که بی‌عدالتیهای اجتماعی بی‌شماری را به‌وجود آورده است. به نظر می‌رسد می‌توان به‌طور اختصار مشکلاتی که به وسیله سرمایه‌داری مدرن به‌وجود آمده است را شرح ذیل توضیح داد:

۱- نابرابری در ثروت: بی‌عدالتی اجتماعی، نابرابری در درآمد و ثروت در سراسر دنیا مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال در ایالات‌متحده آمریکا، نزدیک به نیمی از کل درآمدها به یک پنجم خانواده‌ها تعلق می‌گیرد. یک درصد کل خانواده‌ها ثروتی بیش از کل جمعیت این کشور دارند و ثروت آنها از سال ۱۹۷۰ به بعد دو برابر شده است. جمعیت آمریکاییهایی که در فقر زندگی می‌کنند نسبت به دهه گذشته بیشتر شده است. در دهه‌های اخیر شمار میلیونرها و بیلیونرها افزایش‌یافته و این در حالی است که دستمزدهای واقعی کارگرها کاهش‌یافته. درعین‌حال هزینه‌های زندگی، حمل‌ونقل و مراقبتهای پزشکی افزایش یافته است (فیجین[1]، ۲۰۰۰).

۲- استثمار: سرمایه‌داری و لیبرالیسم ممکن است برای مدیران شرکتها مفید باشد ولی برای بسیاری از مردم دنیا مفید نیست و موجب استثمار آنها و در درجه دوم قرار گرفتنشان شده است. صحنه بین‌المللی به‌صورت فزاینده‌ای تحت نفوذ شرکتهای چندملیتی است که اغلب به‌صورت مستقل از دولتهای ملی اداره می‌شوند. آنها بنا بر علایق اقتصادی خودشان کار می‌کنند، اغلب بازارهای خود را گسترش می‌دهند و کشورها، فرهنگها و محیط طبیعی را تخریب می‌کنند. برای مثال در کشورهای در حال توسعه، کشاورزان خرد به وسیله شرکتهای بزرگ بازاریابی محصولان کنار زده می‌شوند و یا از جانب این شرکتها تحت فشار قرار می‌گیرند تا محصولاتشان را برای آنها تولید کنند و این امر موجب کاهش تولید مواد غذایی

1 . Feagin

ضروری برای جمعیت بومی می‌شود (سجوبرگ و دیگران[1]، ۱۹۷۱). نفوذ شرکتهای بزرگ جهانی از هر منظری شگفت‌انگیز است، هرچند هیچ معیاری نمی‌تواند به‌طور کامل بازتاب‌دهنده گستره آن باشد. فروش سالانه دو هزار شرکت که در رأس شرکتهای جهانی قرار دارند، جمعاً ۲۷ تریلیون دلار است و ۱۰۳ تریلیون دارایی دارند. این شرکتها به لحاظ نیروی انسانی بیش از هفتاد میلیون نفر در سراسر جهان را در استخدام خود دارند. بدین‌ترتیب تصمیمات تنها چند هزار نفر، اعضای هیأت مدیره و مدیریت این شرکتها، مستقیماً بر زندگی شاید یک میلیارد نفر یا بیشتر در جهان مؤثر است (راتکاف، ۱۳۸۹).

۳- عدم امنیت شغلی: هم اکنون آمار افراد بیکار و یا در معرض بیکاری، تنها، در اروپا ۵۰ میلیون نفر تخمین زده شده است. صدها میلیون نفر در جهان از جمله بسیاری از کودکان در مکانهای خطرناک و طاقت‌فرسا کار می‌کنند و سالانه تقریباً سی میلیون نفر از گرسنگی می‌میرند. درحالی‌که محصولاتی که شرکتهای بزرگ چندملیتی تولید می‌کنند بیشتر از مقدار کافی برای هر نفر است. نابرابری روبه افزایش تنها یکی از اثرات منفی سرمایه‌داری و لیبرالیسم است؛ عدم ثبات کاری، شرایط ناسالم کاری، دستمزد کم، بیکاری یا نیمه بیکاری و مهاجرت اجباری از دیگر آثار منفی آن است (فیجین[2]، ۲۰۰۰).

۴- تخریب محیط زیست: از سال ۱۹۷۰ به‌علت افزایش صعودی استفاده از سوختهای فسیلی در اتمسفر زمین، سطح بعضی از گازهای آلاینده زیست‌محیط رشد قابل‌ملاحظه‌ای داشته است؛ این افزایش موجب گرم شدن کره زمین شده که خود موجب ذوب شدن یخهای شناور قطبی می‌شود. لایه اوزون زمین نیز شدیداً در حال نازک شدن است که این امر می‌تواند موجب افزایش سرطان پوست، انقراض بعضی گونه‌های حساس مانند فیتوپلانگتون‌ها در

1 .Sjoberg

2 .Feagin

اقیانوسها شود.

کمبود آب و وجود آب باکیفیت پایین، مشکلات بسیار بزرگی را در بسیاری از کشورها به همراه داشته است. تنها، در قرن گذشته، نیمی از سرزمینهای مرطوب و نیمی از جنگلها تخریب‌شده‌اند. تخریب جنگلها موجب نابودی بسیاری از انواع گونه‌های گیاهی شده است که بعضی از آنها منبع اکسیژنی بوده‌اند که ما تنفس می‌کنیم. این مشکلات بیشتر بر روی کشورهای فقیر تأثیرگذار است زیرا برخی از آنها در مناطقی هستند که گرمای هوا موجب کمبود آب شیرین، فرسایش خاک، تخریب جنگلها و گسترش بیماریها شده است (هاوکن و دیگران[1]، ۲۰۱۰).

به نظر می‌رسد تقسیم عادلانه ثروت اجتماعی از مسیر برقراری عدالت اجتماعی، می‌تواند بسیاری از چالشهای فوق‌الذکر را حل کند؛ امروزه جامعه‌شناسان به اهمیت ثروت و در دست داشتن منابع آن در بدست آوردن قدرت در جامعه و ایجاد نابرابری توجه نشان داده‌اند. آنها معتقدند درآمدها باید متعادل شود و قیمتها باید شرایط ثبات کاری و رفاه عمومی را برای همه افراد جامعه فراهم کند؛ زیرا، هر شخص، واحدی از یک پیکره به نام جامعه است (ام سی گان[2]، ۱۹۴۰) و عدالت اجتماعی می‌تواند راه‌حل مشکلات دنیای سرمایه‌داری باشد. برقراری عدالت اجتماعی نیازمند چارچوب نظارت کننده استواری است که قطعاً با اقتصادهای سرمایه‌داری متفاوت است (میلر، ۱۳۸۶). هدف از این نوع عدالت تأمین حداقل نیازهای شهروندان، برابری هرچه بیشتر، تضمین امنیت شهروندان، افزایش رفاه و فراگیر کردن آن و حمایت از اقشار ضعیف‌تر اجتماع است (اوتفرید، ۱۳۸۳). اگر دولت و به‌عبارت دیگر قواعد آمره دولتی در برقراری این نوع عدالت کم‌تر مؤثر است، بی‌تردید تعاون اجتماعی، مسیر قابل توجهی برای برقراری عدالت اجتماعی است.

1 . Hawken
2 . McGowan

آثار گذار از مفهوم متافیزیکی عدالت به مفهوم اجتماعی آن

در نتیجه انتقادات اندیشمندان و بنیان‌گذاران مکتبهای مختلف اجتماعی از مفهوم متافیزیکی عدالت در حقوق، نوعی از حقوق به نام حقوق اجتماعی به‌وجود آمد (پیش از آن حقوق به دو نوع حقوق خصوصی و عمومی تقسیم می‌شد). ویژگیهای این نوع حقوق بدین گونه است: این حقوق به افراد به‌طورکلی نمی‌نگرد، بلکه فرد را به‌عنوان عضوی از یک گروه اجتماعی در نظر می‌گیرد (مانند کارگران، کشاورزان، افرادی که از نظر اقتصادی ضعیف‌اند و غیره)؛ دوم، قواعد حقوقی جنبه حمایتی دارد؛ یعنی افراد ضعیف‌تر را هنگامی که در برابر گروه یا گروههای مسلط قرار می‌گیرند، حمایت می‌کنند؛ سوم، این حمایت اغلب جنبه اقتصادی دارد و تأمین منافع مادی گروههای مورد حمایت را لازمه ارتقاء معنوی آنها می‌داند؛ چهارم هدف نهایی این حقوق آن است که به جای ایجاد تضاد بین گروهها، میان آنها همکاری برقرار کند. این رشته‌ها شامل حقوق کار، حقوق روستایی، حقوق تأمین اجتماعی، حقوق اقتصادی، حمایت از مصرف‌کننده و... است (عراقی، ۱۳۸۷).

روش

روش مورد استفاده در این پژوهش، با توجه به شرایط و موضوع مورد بررسی، تحلیل محتوا می‌باشد. از آن جا که حقوق کار بسیار متأثر از تغییرات در مفهوم عدالت بوده است، قوانین مرتبط با روابط کار در ایران به‌عنوان متون مورد تحلیل در نظر گرفته شده است.

جامعه آماری این پژوهش عبارت بودند از: کلیه مواد قانونی اجاره اشخاص قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ (نخستین مقررات رسمی مربوط به حقوق کار که شامل ۶ ماده می‌باشد)، قانون کار ایران مصوب ۱۳۲۵ شامل ۲۱ ماده و ۱۵ تبصره، قانون کار مصوب ۱۳۳۷ شامل ۶۹ ماده و ۳۳ تبصره، قانون کار مصوب ۱۳۶۹ شامل ۲۰۳ ماده و ۱۲۱ تبصره، و پیش‌نویس لایحه اصلاح موادی از قانون کار ۱۳۶۹ که در سال ۱۳۹۱ به مجلس شورای اسلامی ارائه

شد، ولی تاکنون به تصویب نرسیده است. در حقیقت در این تحقیق کلیه‌ی متون مرتبط با روابط کار ایران که به تصویب رسیده‌اند (به استثنای پیش‌نویس لایحه اصلاح موادی از قانون کار ۱۳۶۹ که تا کنون به تصویب نرسیده است) مورد تحلیل قرار گرفته‌است.

در این پژوهش برای قانون کار، موضوع به‌عنوان واحد تحلیل انتخاب شد؛ زیرا هر ماده قانونی حاوی تبصره‌هایی است که از لحاظ مفهومی به یکدیگر و به ماده اصلی مرتبط‌اند و گاه تنها در ارتباط با یکدیگر معنا می‌یابند و قابلیت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتن را پیدا می‌کنند.

برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز از کدنامه و چک لیست محقق ساخته (پرسشنامه‌ای که با توجه به مقوله‌های متغیر عدالت اجتماعی و متغیر عدالت متافیزیکی توسط محقق تهیه شده است) استفاده شده است.

برای محاسبه روایی (از نوع بازنمایی) از هر قانون کار، به‌طور تصادفی یک نمونه ۱۰ درصدی از واحدها انتخاب شد که مجموعاً ۷۵ واحد را تشکیل داد. سپس این نمونه ۷۵ واحدی به همراه تعاریف عملیاتی و قواعدی که شمارش اول از روی آن انجام شده بود، به دستیارانی جدای از پژوهشگر سپرده شد. این دستیاران که خود متخصص در امر حقوق و جامعه‌شناسی بودن، نمونه ذکر شده را دوباره کدگذاری کرده و نتایج آن به‌طور مجزا و در چک لیستهای جداگانه ثبت شد. سپس این کدگذاری با کدگذاری پژوهشگر مقایسه شده و موارد توافق و عدم توافق آن ثبت گردید. در آخر با استفاده از فرمول اسکات[1] ضریب پایایی ابزار، مورد محاسبه قرار گرفت که معادل (۹۶٪) بدست آمد.[2]

جدول (۱) به‌منظور نمایش شاخص‌سازی عدالت اجتماعی آورده شده است. این جدول دارای پنج بعد اصلی است که هر کدام از این ابعاد به شاخصها و مؤلفه‌های کوچک‌تری تقسیم می‌گردند.

---

۱. $pi = \frac{\text{درصد توافق مشاهده شده} - \text{درصد انتظار}}{1 - \text{درصد توافق مورد انتظار}}$

۲. برای آشنایی بیشتر با چگونگی محاسبهٔ Pi ر.ک. کریپندورف، ۱۳۸۳؛ ۱۹۰-۱۸۷.

جدول (۱) ابعاد اصلی و فرعی عدالت اجتماعی

مفهوم	ابعاد اصلی	ابعاد فرعی	
عدالت اجتماعی	عدالت توزیعی	بیمه	
		بازنشستگی	
		تأمین اجتماعی	
		حمایت از نمایندگان کارگران	
		تأمین معاش کارگران بیکار شده	
	توجه به نظم اجتماعی	قوانین جزایی	حبس
			غیرحبس
		قوانین نظارتی	
	توجه به کارکردهای مثبت اجتماعی	امنیت شغلی	
		اوقات فراغت و مرخصی	
		رعایت شرایط کارهای سخت	
		توجه به امور عبادی، فرهنگی، رفاهی و تفریحی کارگران	
		آموزش کارگران	
		تشویق کارگران نمونه	
		ارائه لیست بیماریهای شغلی	
	اهمیت به حقوق شهروندی	بهداشت و ایمنی کار	
		توجه به حقوق کودکان و نوجوانان	
		تعیین حداکثر ساعات اشتغال	
		تعیین دستمزد	
		توجه به حقوق زنان	

مفهوم	ابعاد اصلی	ابعاد فرعی
		ایجاد اشتغال برای همه افراد حق تشکیل سندیکا توجه به کارگران سالمند قوانین مربوط به اتباع بیگانه
		تعیین زمان پرداخت دستمزد
		مشارکت کارگران و کارفرمایان در تعیین مزد
		توجه به معلولین
	انعطاف‌پذیری قوانین	تعیین ساعات کار با توجه به نوع کار
		تعیین حداقل مزد با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی، تورم و نوع کار
		توجه به عرف جامعه در ایجاد قوانین
		وجود استثنا در اجرای بعضی قوانین

جدول (۲) ابعاد عدالت متافیزیکی

مفهوم	ابعاد
عدالت متافیزیکی	عدالت معاوضه‌ای
	منفعت فردی
	ثابت‌بودن قوانین
	آزادی فردی
	عدم توجه به آثار اجتماعی قوانین

جدول (۳) توزیع فراوانی عدالت اجتماعی در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران مصوب سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹

(به همراه پیش‌نویس لایحه اصلاح موادی از قانون کار ۱۳۶۹)

مفهوم / قانون کار		۱۳۰۷	۱۳۲۵	۱۳۳۷	۱۳۶۹	پیش‌نویس لایحه اصلاح موادی از قانون کار ۱۳۶۹	جمع f	جمع ٪
عدالت اجتماعی	عدالت توزیعی	۰	۷	۴	۲۲	۲۱	۵۴	۹/۵
	توجه به کارکردهای اجتماعی	۰	۷	۱۰	۵۹	۶۰	۱۳۶	۲۳/۹
	توجه به نظم اجتماعی	۰	۱۶	۱۷	۴۴	۴۶	۱۲۳	۲۱/۶
	توجه به حقوق شهروندی	۰	۲۵	۲۳	۷۸	۷۹	۲۰۵	۳۶
	انعطاف قوانین	۰	۵	۹	۱۸	۲۰	۵۲	۹/۱
جمع		۰	۶۰	۶۳	۲۲۱	۲۲۶	۵۷۰	۱۰۰
		۰	۱۰/۵	۱۱	۳۸/۸	۳۹/۶	–	–

جدول (۲) به‌منظور نمایش شاخص‌سازی عدالت متافیزیکی آورده شده است. جدول مذکور دارای پنج بعد اصلی است که هر کدام از این ابعاد به شاخصها و مؤلفه‌های کوچک‌تری تقسیم می‌گردند.

جدول (۴) توزیع فراوانی عدالت متافیزیکی در محتوای قوانین مرتبط به روابط کار ایران مصوب سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹

(به همراه پیش‌نویس لایحه اصلاح موادی از قانون کار ۱۳۶۹)

	قانون کار / مفهوم	۱۳۰۷	۱۳۲۵	۱۳۳۷	۱۳۶۹	پیش‌نویس لایحه اصلاح موادی از قانون کار ۱۳۶۹	جمع f	جمع ٪
عدالت متافیزیکی	عدالت معاوضه‌ای	۱	۲	۴	۸	۸	**۲۳**	**۲۱/۹**
	توجه به منفعت فردی	۱	۰	۰	۰	۰	**۱**	**۱/۹**
	ثابت و غیرمنعطف بودن قوانین	۲	۰	۰	۰	۰	**۲**	**۳/۸**
	توجه به آزادی فردی	۲	۶	۱۰	۲۳	۲۵	**۶۶**	**۶۲/۹**
	عدم توجه به آثار اجتماعی قوانین	۴	۱	۱	۱	۶	**۱۳**	**۱۲/۴**
جمع		**۱۰**	**۹**	**۱۵**	**۳۲**	**۳۹**	**۱۰۵**	**٪۱۰۰**
		٪۹/۵	**٪۸۵/۷**	**٪۱۴/۳**	**٪۳۰/۵**	**٪۳۷/۱**	**–**	**–**

یافته‌ها

در جداول (۳) و (۴) فراوانی و درصد عدالت اجتماعی و عدالت متافیزیکی و مؤلفه‌های آن در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹ آمده است.

اکنون با توجه به جدول (۳) و (۴) به پرسشهای پژوهش پاسخ می‌دهیم:

۱- میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به عدالت توزیعی و معاوضه‌ای محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹، چگونه است؟

میزان بکارگیری عدالت توزیعی در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران مصوب ۱۳۰۷، (۰) مورد و میزان بکارگیری عدالت معاوضه‌ای (۱) مورد است. میزان بکارگیری عدالت توزیعی در قانون کار ۱۳۲۵، (۷) مورد و میزان بکارگیری عدالت معاوضه‌ای (۲) مورد است. میزان بکارگیری عدالت توزیعی در قانون کار ۱۳۳۷، (۴) مورد و میزان بکارگیری عدالت معاوضه‌ای (۴) مورد است. میزان بکارگیری عدالت توزیعی در قانون کار ۱۳۶۹، (۲۲) مورد و میزان بکارگیری عدالت معاوضه‌ای (۸) مورد است. میزان بکارگیری عدالت توزیعی در پیش‌نویس لایحه اصلاح موادی از قانون کار ۱۳۶۹، (۲۱) مورد و میزان بکارگیری عدالت معاوضه‌ای (۸) مورد است.

۲- میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به کارکردهای مثبت اجتماعی قوانین و عدم توجه به آثار اجتماعی قوانین در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران، از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹، چگونه است؟

میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به کارکردهای مثبت اجتماعی قوانین، در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران مصوب ۱۳۰۷، (۰) مورد و میزان بکارگیری عدم توجه به آثار اجتماعی قوانین (۴) مورد است. میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به کارکردهای مثبت اجتماعی قوانین، در قانون کار ۱۳۲۵، (۷) مورد و میزان بکارگیری عدم توجه به آثار

اجتماعی قوانین (۱) مورد است. میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به کارکردهای مثبت اجتماعی قوانین، در قانون کار ۱۳۳۷، (۱۰) مورد و میزان بکارگیری عدم توجه به آثار اجتماعی قوانین (۱) مورد است. میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به کارکردهای مثبت اجتماعی قوانین، در قانون کار ۱۳۶۹، (۵۹) مورد و میزان بکارگیری عدم توجه به آثار اجتماعی قوانین (۱) مورد است. میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به کارکردهای مثبت اجتماعی قوانین، در پیش‌نویس لایحه اصلاح موادی از قانون کار ۱۳۶۹، (۶۰) مورد و میزان بکارگیری عدم توجه به آثار اجتماعی قوانین (۶) مورد است.

۳- میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به نظم اجتماعی و آزادی فردی در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹، چگونه است؟

میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به نظم اجتماعی، در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران سال ۱۳۰۷، (۰) مورد و میزان بکارگیری آزادی فردی (۲) مورد است. میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به نظم اجتماعی، در قانون کار ۱۳۲۵، (۱۶) مورد و میزان بکارگیری آزادی فردی (۶) مورد است. میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به نظم اجتماعی، در قانون کار ۱۳۳۷، (۱۷) مورد و میزان بکارگیری آزادی فردی (۱۰) مورد است. میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به نظم اجتماعی، در قانون کار ۱۳۶۹، (۴۴) مورد و میزان بکارگیری آزادی فردی (۲۵) مورد است. میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به نظم اجتماعی، در پیش‌نویس لایحه اصلاح موادی از قانون کار ۱۳۶۹، (۴۶) مورد و میزان بکارگیری آزادی فردی (۲۵) مورد است.

۴- میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به توجه به حقوق شهروندی و منفعت فردی در اجتماعی در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹، چگونه است؟

میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به توجه به حقوق شهروندی، در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران ۱۳۰۷، (۰) مورد و میزان بکارگیری منفعت فردی (۱) مورد است. میزان

بکارگیری مفاهیم مربوط به توجه به حقوق شهروندی، در قانون کار ۱۳۲۵، (۲۵) مورد و میزان بکارگیری منفعت فردی (۰) مورد است. میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به توجه به حقوق شهروندی، در قانون کار ۱۳۳۷، (۲۳) مورد و میزان بکارگیری منفعت فردی (۰) مورد است. میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به توجه به حقوق شهروندی، در قانون کار ۱۳۶۹، (۷۸) مورد و میزان بکارگیری منفعت فردی (۰) مورد است. میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به توجه به حقوق شهروندی، در پیش‌نویس لایحه اصلاح موادی از قانون کار ۱۳۶۹، (۷۹) مورد و میزان بکارگیری منفعت فردی (۰) مورد است.

میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به انعطاف قوانین و ثابت و غیرمنعطف بودن قوانین در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹، چگونه است؟

۵- میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به منعطف بودن قوانین، در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران ۱۳۰۷، (۰) مورد و ثابت و غیرمنعطف بودن قوانین (۲) مورد است.

میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به انعطاف قوانین، در قانون کار ۱۳۲۵، (۵) مورد و ثابت و غیرمنعطف بودن قوانین (۰) مورد است. میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به انعطاف قوانین، در قانون کار ۱۳۳۷، (۹) مورد و ثابت و غیرمنعطف بودن قوانین (۰) مورد است. میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به انعطاف قوانین، در قانون کار ۱۳۶۹، (۱۸) مورد و ثابت و غیرمنعطف بودن قوانین (۰) مورد است. میزان بکارگیری مفاهیم مربوط به انعطاف قوانین، در پیش‌نویس لایحه اصلاح موادی از قانون کار ۱۳۶۹، (۲۰) مورد و ثابت و غیرمنعطف بودن قوانین (۰) مورد است. می‌توان گفت مفاهیم مربوط به انعطاف قوانین، در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹ افزایش یافته است.

۶- گذار از عدالت متافیزیکی به عدالت اجتماعی چه آثاری در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران بر جای گذاشته است؟

با توجه به جدولهای (۳) و (۴) می‌توان گفت در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹ میزان بکارگیری مفاهیم عدالت اجتماعی افزایش یافته است. در نتیجه این افزایش و کاهش بکارگیری مفاهیم عدالت متافیزیکی نسبت به عدالت اجتماعی، این تغییرات در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران رخ داده است: از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹ میزان توجه به عدالت توزیعی، کارکردهای اجتماعی قوانین، نظم اجتماعی، حقوق شهروندی و انعطاف قوانین افزایش یافته است. از سال ۱۳۲۵ به بعد قوانین به‌جای منفعت فردی برمبنای حقوق شهروندی بنا نهاده شده است و قوانین از انعطاف بیشتری برخوردارند. در مجموع قوانین به سود کارگر تغییر کرده‌اند و جنبه‌های حمایتی آنها افزایش یافته است. البته در پیش‌نویس لایحه اصلاح موادی از قانون کار ۱۳۶۹، این روند در بعضی مقوله‌ها مانند آزادی فردی و عدم توجه به آثار اجتماعی قوانین، عکس شده است.

بحث

در حقوق طبیعی مدرن که بر مبنای عدالت متافیزیکی بنا نهاده شده بود، حقوق به دو نوع حقوق عمومی و خصوصی تقسیم می‌شد. در نتیجه انتقادات جامعه‌شناسان و به‌طورکلی جامعه‌گرایان از مفهوم متافیزیکی عدالت، مفهومی نو در حقوق با نام عدالت اجتماعی به‌وجود آمد. با جایگزینی عدالت اجتماعی به‌جای عدالت متافیزیکی، نوعی از حقوق به نام حقوق اجتماعی به‌وجود آمد. در محتوای قوانین مرتبط با روابط کار ایران، روند گذار از مفهوم متافیزیکی عدالت به مفهوم اجتماعی آن به‌طورکلی این آثار را به همراه داشته است: از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹، توجه به حقوق شهروندی افزایش یافته است و توجه به منفعت فردی از سال ۱۳۲۵ به بعد به صفر رسیده است. از سال ۱۳۲۵ به بعد اکثر مواد قانونی بر مبنای عدالت توزیعی شکل گرفته و به عدالت معاوضی کم‌تر توجه شده است. از سال ۱۳۲۵ قوانین منعطف‌تر شده و تعطیلات، مرخصی، حقوق و مزایا با توجه به نوع کار تعیین

می‌شود. همچنین توجه به کارکردهای مثبت قوانین، بیشتر شده است. به‌عبارت دیگر توجه به این مقوله‌ها افزایش یافته است. به‌عنوان مثال، به مقوله‌هایی مانند اوقات فراغت، رفاه و یا آموزش کارگرها در قوانین مرتبط با روابط کار ایران، سال ۱۳۰۷ توجه نشده است. از سال ۱۳۲۵ به بعد توجه به نظم اجتماعی نیز افزایش یافته و در بعضی موارد قانونی، به چگونگی جریمه‌های نقدی و غیرنقدی پرداخته شده است.

در نتیجه می‌توان گفت قوانین مرتبط با روابط کار ایران از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹ به سمت حمایت بیشتر از کارگران حرکت کرده است. با وجود این، با توجه به نتایج تحقیق می‌توان پیشنهاداتی ارائه داد:

اول) در قانون کار ایران تشکلی به نام اتحادیه یا سندیکای کارگری، به رسمیت شناخته نشده است توصیه می‌شود به لزوم وجود این اتحادیه‌ها اندیشیده شود.

دوم) گاهی به اشتباه گفته می‌شود قانون کار باید زمینه‌ساز ارتقاء فرهنگ کار و جامعه باشد، اشتغال‌زایی کند، به توسعه اقتصادی منجر شود، حمایت از کار را هدف خود قرار دهد، مشوق سرمایه‌گذاری باشد و بهره‌وری را بالا ببرد. بنابراین همه ضعفها، نقصها و بحرانها از جمله بیکاری، کم‌کاری و عقب‌ماندگی صنعتی و تولیدی، متوجه مقررات کار موجود دانسته می‌شود و چاره‌پذیری در تغییر بنیادی این قوانین دیده می‌شود. در حالی که قانون کار بر مبنای تاریخ اجتماعی پیدایش و ضرورت تکوین، وظیفه‌ای جز حمایت از نیروی کار در مقابل سرمایه ندارد. آنچه از بررسیهای انجام شده در این پژوهش برداشت می‌شود این است که طی سالهای اخیر (به‌عنوان مثال با توجه به اصلاحیه قانون کار ۱۳۶۹، تسهیل شرایط اخراج کارگران، رسمیت بخشیدن به انعقاد قراردادهای موقت برای مشاغل دائمی، تسهیل شرایط خاتمه قرارداد موقت پیش از اتمام، افزودن شرایط اقتصادی کشور به معیارهای تعیین دستمزد کارگران، افزودن چندین مقام دولتی به شورای عالی کار، مهمترین و مؤثرترین تغییراتی است که دولت در لایحه پیشنهادی خود به مجلس شورای اسلامی لحاظ

نموده است) در مجموع گرایش به تعدیل و تخفیف جنبه‌های حمایتی در قانون کار دیده می‌شود. سوگیری سیاستهای اجتماعی و اقتصادی به جانب ایده‌هایی چون جهانی‌سازی اجتماعی و آزادسازی اقتصادی و مضامینی چون کاهش تصدی‌گری دولت و حرمت بخش خصوصی و ... عرصه را برای تجدیدنظرطلبی در قوانین مختلف از جمله قانون کار مهیا ساخته است. آیا کاهش جنبه‌های حمایتی قانون کار، نتایج مثبتی دارد یا پیامدهای منفی آن بیشتر می‌باشد؟ پیشنهاد می‌شود برای پاسخ به این پرسش تحقیقات بیشتری صورت گیرد تا تغییر و تحولات در قانون کار با تأمل و آگاهی از پیامدهای آن صورت پذیرد.

سوم) با توجه به نتایج تحقیق، جای خالی بعضی از مقولات حمایتی در قانون کار ایران، مانند ارائه لیست بیماریهای شغلی، توجه به کارگران سالمند، مشارکت کارگران و کارفرمایان، دیده می‌شود. امید است به لزوم وجود این مقولات در قانون کار ایران توجه شود.

منابع و مآخذ

References

- اوتفرید، ه. (۱۳۸۳). ***درباره عدالت: برداشتهایی فلسفی***. ترجمه امیر طبری، تهران: انتشارات اختران.
- بشیریه، ح. (۱۳۸۲). دیباچه‌ای بر فلسفه‌ی عدالت. ***فلسفه و کلام***، شماره ۱، ۵۶-۱۱.
- ***حقوق کار ایران*** مصوب ۱۳۲۵.
- ***حقوق کار ایران*** مصوب ۱۳۳۷.
- **حقوق کار ایران** مصوب ۱۳۶۹.
- دورکیم، ا. (۱۳۶۹). . ترجمه باقر پرهام، بابل: کتاب سرای بابل.
- راتکاف، د. (۱۳۸۹). ***ابرطبقه (نخبگان قدرت جهانی***. ترجمه احمد عزیزی، تهران: کویر.
- ساکت، م. (۱۳۷۰). ***نگرش تاریخی به فلسفه حقوق***. تهران: جهان معاصر.
- سروش، ع. (۱۳۸۶). ***ادب قدرت، ادب عدالت***. تهران: صراط.
- سیدفاطمی، م. و مشهدی، ع. (۱۳۸۸). تحولات نظریه حقوق طبیعی مدرن. ***پژوهش حقوقی***، شماره ۲، ۱۸۱-۱۶۱.
- شهابی، م. (۱۳۹۰). فرایند اجتماعی‌شدن حقوق و تأثیر آن بر نظام حقوقی. ***فصلنامه حقوق***، شماره ۱، ۲۷۷-۲۵

کار. تهران: انتشارت سمت.
- علیزاده، ع. (۱۳۸۷). ***مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق: جستاری در نظریه‌های جامعه شناسی حقوق و بنیادهای حقوق ایران***. تهران: انتشارات سمت.
- قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۰۷.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۷۷). ***فلسفه حقوق***. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کریپندورف، ک. (۱۳۸۳). ***تحلیل محتوا: مبانی روش شناسی***. ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشر نی.
- گرب، ا. (۱۳۷۳). ***نابرابری اجتماعی، دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر***. ترجمه محمد سیاه پوش، تهران: معاصر.
- لویاتان، ت. (۱۳۸۰). ***هابز***. ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

منابع و مآخذ

References

- منتسکیو، ش. (۱۳۵۵). ***روح‌القوانین***. ترجمه علی‌اکبر مهدی، تهران: امیرکبیر.
- موحد، م. (۱۳۸۱). ***در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر***. تهران: نشر کارنامه.
- میلر، د. (۱۳۸۶). ***عدالت اجتماعی***. ترجمه لاله فاضلی، قم: سماء.
- واعظی، ا. (۱۳۸۸). ***نقد و بررسی نظریه‌های عدالت***. قم: مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی.
- وکیو، د. (۱۳۸۰). ***فلسفه حقوق***. ترجمه جواد واحد، تهران: نشر میزان.

- Barry, N. P. (1995). ***An introduction to modern political theory***. Macmillan.
- Cranston, M. (1975). ***The right to privacy***. Liberal Publications Department for the Unservile State Group.
- Durkheim, E. (1893). ***The Division of Labor in Society***. Translated by G. Simpson. New York: Free press.
- Feagin, J. R. (2001). Social justice and sociology: Agendas for the twenty-first century, In. American Sociological Review, vol. 66 (februry: 1-20).
- Foriers, P. & Ch. Perelman (1973) "Natural law and natural rights", Dictionary of the History of Ideas, ed.p.Weiner Vol. 3. New York: Macmillan, pp. 13-27
- Hawken, P., Lovins, A. B., & Lovins, L. H. (2010). ***Natural capitalism: the next industrial revolution***. Earthscan.
- Kant, I. (1980). ***The Doctrine of Virtue: Part II of the Metaphysic of Morals, With the Introduction to the Metaphysic of Morals and the Preface to the Doctrine of Law*** (Vol. 1025). University of Pennsylvania Press.
- Lloyd, D. (1976). ***The idea of law***. Penguin book.
- Locke, J. (1988). ***Two Treatises of Government: Student Edition***. Cambridge: Cambridge University Press.
- McGowan, R. A. (1940). Social justice and sociology. ***The American Catholic Sociological Review***, 1 (2), 68-73.
- Rousseau, J. J. (1958). ***Letter to D'Alembert. Politics and the Arts***, translated by Alan Bloom, New York: Cor-nell Paperbacks.
- Sjoberg, G. & Leonard D. C. (1971). Negative values, counter system Models, and the analysis of social systems. In: In: Turk, H. (Ed.). ***Stitutions and social Exchang; The Sociologies of Talcott Parsons and Georgs C Humans***.
- Taylor, C. (1985). Atomism. Charles Taylor Philosophy and Human Science. ***Philosophical Papers***, 2.
- Treviño, A. J. (1996). ***The sociology of law, classical and contemporary perspective***. New York: St Martins Press.
- Treviño, A. J. (2001). The sociology of law in global perspective. ***The American Sociologist,*** 32 (2), 5-9.
- Vago, S. (2000). ***Law and society***. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.